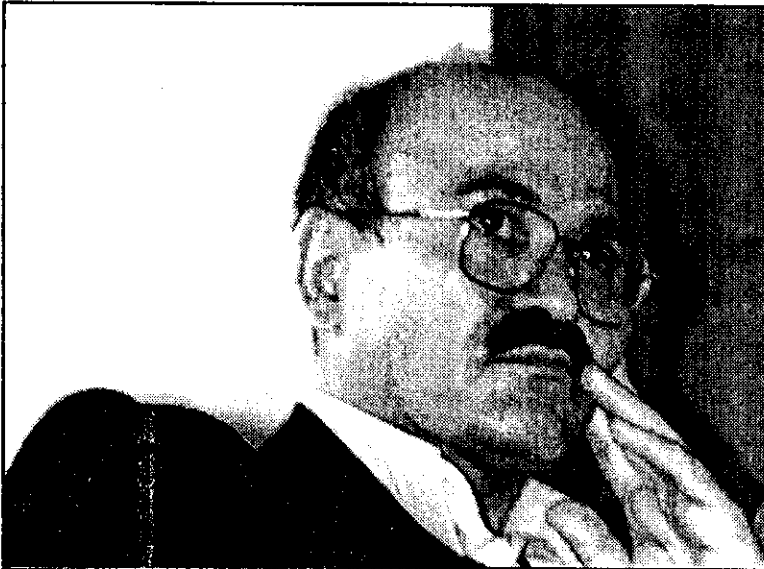


اقتصاد سیاسی مصدق، درس‌هایی برای امروز

دکتر رضا رئیس طوسی



بررسی پیشنهاد بانک بین‌الملل

سال ۱۹۲۹ برابر با درآمد ملی ۲۳ کشور جهان بود که عمده‌ترین قدرت‌های جهان - از جمله بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان، کانادا، ژاپن - در زمره آنها بودند.

بازسازی اقتصادی کشورهای اروپایی از سال ۱۹۲۵ به بعد، تولیدات آمریکا را بدون بازار به جا گذاشت و رکود بزرگ ۱۹۲۹ محصول آن بود. به علت سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در آلمان، اتریش و بریتانیای کبیر، بحران مالی آمریکا به اروپا منتقل شد و فعالیت‌های اقتصادی و بانکی اروپا را فلج کرد. سقوط اقتصادی در اروپا و آمریکا موجب روی کار آمدن آدلف هیتلر در آلمان، بنیتو موسولینی در ایتالیا شد. هر دو نفر برای علاج بحران اقتصادی دست به گسترش فضای حیاتی خود زدند.

ژاپن نیز که دارای صادرات چشمگیر به آمریکا بود، بیش از اروپا از سقوط مالی آمریکا دچار بحران و کارخانه‌جات آن تعطیل شد. ژاپنی‌ها نیز برای رفع بحران به سیاست گسترش ارضی برای دستیابی به مواد خام و بازارهای جدید جهت عرضه تولیدات صنعتی خود رو آوردند.

گسترش ارضی این سه قدرت در اروپا، آفریقا و آسیا به معنی تغییر در موازنه قدرت در جهان و مرگ قدرت‌های گذشته و تولد قدرت‌های جدیدی بود. جلوگیری از این مهم، از توان هر یک از قدرت‌های جهانی که در معرض این تهدید جدی قرار گرفته بودند، خارج بود. این تهدید مشترک به طور ناگزیری ایالات متحده آمریکا را که بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌داری لیبرال جهان بود و حیات خود را در اعمال سیاست اقتصاد درهای باز جست‌وجو می‌کرد و لذا دشمن کمونیسم بود، از یک سو با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که تنها کشور کمونیست جهان با سیاست اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز بود و از سوی دیگر با بریتانیای کبیر که بزرگ‌ترین قدرت استعماری جهان بود که هم با لیبرالیسم اقتصادی و هم با کمونیسم

خدمت برادر ارجمند آقای مهندس میثمی

با آرزوی موفقیت و توفیق هر چه بیشتر جنابعالی در خدمات فرهنگی، علاقه‌مندم چند نکته کلی را به عنوان مقدمه بر مصاحبه جنابعالی در شماره ۱۵ نشریه چشم‌انداز ایران در خصوص بررسی پیشنهاد بانک جهانی در مورد نفت ایران اضافه کنم.

مسئله پیشنهاد و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران، تقریباً پنج سال پس از پایان جنگ جهانی دوم صورت گرفت. جنگ، در پی دستیابی قدرت‌های بزرگ به فضای حیاتی و مواد خام بود که شعله‌ور شد. نفت یکی از استراتژیک‌ترین مواد خام بود که نقش کلیدی در توسعه اقتصادی، صنعتی و نظامی جهان صنعتی ایفا می‌کرد و تحولات آتی بستگی به میزان دسترسی به آن داشت. از این رو نفت یا دسترسی به مناطق نفت‌خیز جزء با اهمیت‌ترین انگیزه‌های قدرت‌های بزرگ در شرکت در جنگ، در سیاست‌گذاری‌های دوران جنگ و در تقسیم جهان پس از جنگ بود.

در دوران جنگ جهانی دوم، منابع عمده نفت جهان تحت کنترل سه قدرت عمده جهان - ایالات متحده آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیای کبیر بود. این سه قدرت، "اتحاد بزرگ" را تشکیل داده بودند. اما به علت این که هر یک دارای ایدئولوژی و منافع متضاد با دیگری بودند، در برنامه‌ریزی‌های دوران جنگ و تقسیم جهان پس از جنگ در پی به دست آوردن فرصت‌هایی بودند تا به تضعیف یکدیگر پرداخته و در نتیجه هر یک خاستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را به دیگری تحمیل نمایند. در این اتحاد، ایالات متحده آمریکا سرمایه‌داری بود که تولید و در نتیجه ثروت آن در دوران جنگ جهانی اول به علت انتقال بخش اعظم تولید از کشورهای اروپایی به آمریکا افزایش یافت. درآمد ملی آمریکا تا

تضاد داشت و مصمم به حفظ امپراتوری خود بود، گرد هم آورد.

ایالات متحده طی مطالعات ممتد و مستمر در سیاست‌گذاری‌های

خلال جنگ، به این نتیجه رسید که بدون بازارها و مواد خام امپراتوری بریتانیا، نیمکره غربی و آسیا نمی‌تواند خودکفا باشد؛ منطقه‌ای که به نام "عرصه بزرگ" (area Grand) مشهور شد. عرصه بزرگ به عنوان یک حداقل به مثابه فضای حیاتی اقتصادی آمریکا ضروری دانسته شد. تجزیه و تحلیل از ملزومات عرصه بزرگ، خط‌مشی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی مشخصی را در بر داشت. از آن جمله، می‌توان در عین حال ضرورت به استقلال‌رساندن مستعمرات بریتانیا پس از جنگ و اعمال سیاست‌های درهای باز اقتصادی در آن کشورها به لزوم حفاظت از بریتانیا و ایجاد همکاری‌های نزدیک انگلیسی-آمریکایی اشاره کرد.

جنگ جهانی دوم شکافی را که از پیش بین پیشرفت‌های اقتصادی ایالات متحده و بقیه کشورهای جهان - به علت بهره‌وری از جنگ جهانی اول - وجود داشت، عمیق‌تر کرد. جنگ جهانی دوم به کشورهای عمده درگیر در جنگ صدمات قابل ملاحظه‌ای وارد ساخت، اما ایالات متحده به علت دوربودن از صحنه اصلی نبرد، نه تنها از این صدمات مصون ماند، بلکه قدرت تولید و در نتیجه بازدهی کالاهایش به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت. در پایان جنگ بیش از نیمی از تمام محصولات صنعتی جهان در داخل ایالات متحده ساخته می‌شد و نیمی از کشتی‌های جهان متعلق به آمریکا بود. ایالات متحده به لحاظ مالی به صورت تنها و بزرگ‌ترین کشور اعتباردهنده روی زمین درآمد. از جمله کشورهای بدهکار به آمریکا، بریتانیای کبیر بود که قبلاً بزرگ‌ترین امپراتوری مالی و پیشین جهان به شمار می‌رفت، تا اوت ۱۹۴۵ بالغ بر کمی بیش از سی میلیارد دلار به آمریکا مدیون بود. درآمد ملی آمریکا که در سال ۱۹۳۷ بالغ بر ۷۴ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۴۴، یک سال

قبل از پایان جنگ، به ۱۸۲ میلیارد دلار رسید و سطح تولید صنعتی کشور در طول این مدت ۸۰ درصد افزایش یافته بود. این انتقال ثروت و قدرت،

بدون دسترسی به نفت و انتقال کنترل تدریجی منابع نفت خلیج فارس به

ایالات متحده ممکن نبود. جیمز فورستال، وزیر دفاع ایالات متحده، از

اهمیت فوق‌العاده نفت و فرآورده‌های آن در

جنگ جهانی دوم به عنوان شالوده قدرت برای

دست‌زدن به "جنگ مدرن" یاد می‌کند.

نفت ایران به طور عمده نیازهای جنگی

"متفقین" و آسیا را تأمین کرده بود. تولید نفت

ایران در سال ۱۹۴۰، ۶۶ میلیون بشکه

یعنی ۱۳/۲ برابر تولید عربستان سعودی و

نزدیک به سه برابر تولید نفت عراق (سومین

تولیدکننده نفت خلیج فارس) بود. گرچه تا

سال ۱۹۴۵ تولید عربستان بالا رفت، اما

تولید ایران در این سال ۱۳۱ میلیون بشکه

یعنی بیش از ۶/۲ برابر تولید آن کشور و ۳/۷

برابر تولید عراق بود. پالایشگاه آبادان منبع

عمده تهیه بنزین هواپیما برای صحنه جنگ

در آسیا بود. میدان گاز "پازنون" در حوالی

بهبهان که منبع تولید ایزوبوتان و برای بنزین

هواپیما مورد نیاز بود، گسترش یافت و آبادان

در پایان جنگ، سالانه یک میلیون تن، بنزین

تولید می‌کرد. انتقال کنترل نفت همراه با

انتقال ثروت و افزایش قدرت تولید به آمریکا

در خلال جنگ جهانی صورت می‌گرفت. در

اوایل جنگ (۱۹۳۹) آمریکا ۱۳ درصد منابع

نفت خاورمیانه را و بریتانیای کبیر ۸۰٪ آن را

در اختیار داشت. در پایان جنگ (۱۹۴۵)

این نسبت به ترتیب به ۵۵ درصد آمریکا و ۴۱

درصد بریتانیا تغییر کرد.

در سال ۱۹۴۶ "شرکت سابق نفت ایران

- انگلیس" قراردادی را با شرکت آمریکایی

"استاندارد اویل نیوجرسی" به مدت بیست سال

برای فروش ۱۰۸ میلیون تن نفت خام از

ایران، امضا کرد. این اقدام به دنبال

رقابت‌های ناموفق شرکت‌های آمریکایی

برای اخذ امتیاز نفت در دوران جنگ از ایران

بود.

تلاش‌های دکتر مصدق در خنثی کردن

نتایج رقابت آمریکا و سپس شوروی برای اخذ

امتیاز نفت در دوران جنگ از ایران به گذراندن

قانون در مجلس برای استیفای حقوق ایران از

نفت جنوب شد و پیگیری این قانون سرانجام منجر به تصویب لایحه

ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ گردید.

**۲۶ اسفند، ۱۳۲۹، دو روز
پس از تصویب گزارش
کمیسیون نفت مبنی بر
ملی شدن صنعت نفت در
مجلس شورای ملی، "جورج
مکگی" معاون
وزیر امور خارجه آمریکا،
برای چاره‌جویی اوضاعی
که آمریکا با آن در ایران
روبه‌رو شده است، از شاه
یاری می‌خواهد. معاون
وزیر امور خارجه آمریکا
ادامه می‌دهد که به شاه
گفتم:**

**"در ازای ایستادگی در
برابر جبهه ملی و برنامه
ملی شدن، از او [شاه]
پشتیبانی می‌کنیم. ما و
بریتانیا به طور جدی
می‌خواهیم قضیه ملی کردن
امتیاز شرکت نفت انگلیس
و ایران متوقف شود، زیرا
این کار به زیان شرکت و
همچنین ایران تمام
می‌شود. ملی شدن،
امتیازات نفت ایالات متحده،
بریتانیا و دیگر کمپانی‌ها
را در سراسر جهان در
معرض مخاطره قرار خواهد
داد..."**

از دیدگاه امریکا، تخطی شرکت نفت ایران - انگلیس در تأدیه مبلغ ناچیز حق السهم ایران از شرکت نفت به فقر، تهیدستی و عقب ماندگی شدید ایران منجر شده بود و بستر اجتماعی مناسبی را برای رشد نهضت ملی ایران فراهم کرده بود که منجر به، به قدرت رسیدن دکتر مصدق شد. دکتر مصدق درصدد تأمین استقلال سیاسی، اقتصادی و تمامیت ارضی کشور بود. در کنار آن حزب توده که وابسته به همسایه شمالی بود، خطر دیگری از سوی امریکا تلقی می شد که گسترش آن می توانست به بسط نفوذ شوروی در ایران منجر شود.

ایالات متحده در راستای تحقق بخشیدن به "عرصه بزرگ" ابتدا در اروپا و یونان نیرو پیاده کرد و به سرکوب بومیانی پرداخت که برای سرنگونی حکومت فاسد خود تلاش می کردند؛ سپس پیمان ناتو را به دنبال کمک های طرح مارشال برای کنترل اروپا امضا کرد؛ در آسیا، چین و هندوچین، به یاری دولت های فاسدی پرداخت که گرفتار قیام مسلحانه توده های مردم بودند. پس از این که "چیانکیچک" از "مانو" شکست خورد و به فرمز گریخت، به تحکیم موقعیت او پرداخت. همزمان به ابقای پایگاه های خود در ژاپن پرداخت. هنوز دو ماه از موج دوم ایجاد بحران، با ایجاد جنگ کره در آسیا به منظور ادامه سیاست دربرگیری و مهار، (Containment) نگذشته بود که دکتر مصدق در ایران به قدرت رسید.

به قدرت رسیدن دکتر مصدق ثمره تلخ شکست همکاری امریکا - انگلیس در روی کار آوردن حکومت رزم آرا بود. آنها امیدوار بودند رزم آرا به عنوان یک دولت طرفدار غرب، هم بحران نفت را سرانجام با تصیف ۵۰ - ۵۰ عواید نفت حل کند و هم با انجام اصلاحات چندی ایران را در اردوگاه غرب حفظ کند.

۲۶ اسفند ۱۳۲۹، دو روز پس از تصویب گزارش کمیسیون نفت مبنی بر ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی، "جورج

مک گی" معاون وزیر امور خارجه امریکا، به دیدن حسین علا، که پس از قتل رزم آرا نخست وزیر شده بود رفت. مک گی می نویسد که علا او را به دیدن

شاه می برد. وی مذاکراتی را که با علا داشته است، برای شاه مطرح می کند و برای چاره جویی اوضاعی که امریکا با آن در ایران روبه رو شده است، از شاه یاری می خواهد. معاون وزیر امور خارجه امریکا ادامه می دهد که به شاه گفتیم:

"در ازای ایستادگی در برابر جبهه ملی و برنامه ملی شدن، از او [شاه] پشتیبانی می کنیم. ما و بریتانیا به طور جدی می خواهیم قضیه ملی کردن امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران، متوقف شود، زیرا این کار به زیان شرکت و همچنین ایران تمام می شود. ملی شدن، امتیازات نفت ایالات متحده، بریتانیا و دیگر کمپانی ها را در سراسر جهان در معرض مخاطره قرار خواهد داد..."

مک گی ادامه می دهد که از شاه پرسیده است:

"آیا با استفاده از پشتیبانی ما می تواند ملی شدن را از مسیر خود منحرف کند؟ شاه گفت قادر به این کار نیست و درخواست نمود انجام چنین کاری را از او نخواهیم و افزود او حتی نمی تواند یک دولت سر کار بیاورد." مک گی ادامه می دهد که وی راه حل های دیگری را عنوان می کند "بدین ترتیب که شاه ترتیب نوعی ملی شدن را فراهم سازد که اجرای آن برای ایران و شرکت نفت عملی باشد و امتیازات دیگر را در نقاط جهان در معرض مخاطره قرار ندهد. این ترتیب، براساس تقسیم ۵۰ - ۵۰ عواید بود که دولت بریتانیا اخیراً از سوی شرکت سابق به ایران پیشنهاد کرده بود. قتل رزم آرا و اوج گیری جبهه ملی، به حدی شاه را تکان داده بود که توانایی بررسی و تفکر درباره چنین استراتژی را از وی سلب کرده بود."

امریکا هم با اصل ملی شدن صنعت نفت ایران مخالفت می کرد و هم با جنبش ملی ایران که خواستار استقلال سیاسی - اقتصادی ایران بود و از پیوستن به اردوگاه غرب (و البته شرق) امتناع می ورزید. اصل ملی شدن، منافع امریکا را در جهان به مخاطره می انداخت و استقلال ایران مغایر با دکترین ترومن و سیاست گذاری های دوران جنگ امریکا بود.

به لحاظ دکترین ترومن، کشورهای جهان مجبور بودند به یکی از دو اردوگاه غرب و یا شرق بپیوندند. برای او شق سومی متصور نبود. امریکا

ایالات متحده طی مطالعات ممتد و مستمر در سیاست گذاری های خلال جنگ، به این نتیجه رسید که بدون بازارها و مواد خام امپراتوری بریتانیا، نیمکره غربی و آسیا نمی تواند خودکفا باشد؛ منطقه ای که به نام "عرصه بزرگ" (Grand area) مشهور شد

روز ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱
گارنر به اتفاق اصفهانی با مصدق ملاقات کردند، و این مسئله را مورد بحث قرار دادند که در همان حال که ایران و انگلیس در زمینه به دست آوردن راه حلی برای اختلافات خود فعالیت می کنند، یک برنامه موقتی برای ادامه جریان نفت ایران تنظیم شود. مصدق اظهار تمایل کرد به محض تنظیم این برنامه آن را مورد توجه و مطالعه قرار دهد، به شرط آن که با قانون ملی شدن نفت ایران هماهنگی داشته و ضمناً مستلزم استخدام پرسنل انگلیسی نباشد

عملاً خروج از اردوگاه غرب را نوعی دشمنی تلقی می کرد و از این رو به گفته "دین آجسن"، وزیر خارجه آمریکا، "یک سبب گنبدیده، یک سبب را گنبدیده می کند." لذا می باید از استقلال ایران جلوگیری می شد تا الگویی برای کشورهای دیگر نشود.

به دنبال اجرای همین سیاست بود که ده روز پس از روی کار آمدن دکتر مصدق در ۱۰ می ۱۹۵۱ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۰) وزارت خارجه آمریکا طی تلگرافی کاملاً سری به "گریدی" سفیر آمریکا در تهران احساس خطر بسیار جدی خود را از امکان به اجرا گذاشتن سیاست بی طرفی دکتر مصدق که نیل به اهداف برنامه های ایالات متحده آمریکا در ایران را مشکل یا غیرممکن می ساخت اعلام کرد. به گریدی دستور داده شد که شاه را از خطر جدی این مسئله کاملاً آگاه کند و توصیه نماید که شاه می تواند مصدق را به این دلیل و نه به عنوان ملی کردن صنعت نفت برکنار و نخست وزیری را که به او اعتماد بیشتری دارد منصوب نماید. در این تلگرام به اقدامات مصدق در اجرای سیاست بی طرفی خود از قبیل مخالفت با حضور میسیون های نظامی بیگانه در ایران، کاهش بودجه ارتش، قانونی کردن حزب توده و تأییراتی که این اقدامات به سیاست آمریکا در ایران می گذاشت اشاره شده است.

در طول این مدت سیاست بریتانیا مخالفت با قانون ملی شدن صنعت نفت، اصرار بر حفظ قرارداد الحاقی "گس - گلشانیان" و آمادگی برای مداخله نظامی بود. آمریکا از مداخله نظامی که می توانست موجب گسترش بحران شود، حمایت نمی کرد و به دولت انگلیس فشار می آورد که ملی شدن را، به معنی تنصیف ۵۰ - ۵۰ عواید بپذیرد. تلاش های "هاریمن" فرستاده مخصوص پرزیدنت ترومن به ایران در همین زمینه صورت گرفت. سرانجام دولت بریتانیا ضمن شکایت به دیوان دادگستری لاهه و به شورای امنیت سازمان ملل تعدیل اندکی در متن قرارداد الحاقی به عمل آورد و در عین حال دست به انواع اقدامات در داخل ایران برای فراهم کردن زمینه سقوط دکتر مصدق می زد.

نیمه مهرماه ۱۳۳۰ هنگام حضور دکتر مصدق در آمریکا مذاکرات ایران و انگلیس با میانجیگری آمریکا به بن بست رسیده بود. با ورود هیئت

ایرانی به نیویورک، هیئت مزبور بنا به نوشته پروفیسور "الول ساتن" با حدود ۳۰۰ پیشنهاد برای حل دعوی روبه رو شد. از جمله این

پیشنهادات، پیشنهاد "اتحادیه تعاون بین المللی" (Cooperative Alliance) (International) (ICA) که یک سازمان بین المللی متشکل از انجمن های تعاونی ملی به کشور وابسته به "شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد" بود و سرمایه آن از سوی بانک بین المللی "توسعه و ترمیم" تضمین می شد. ناسازگاری این پیشنهاد با اصل ملی کردن موجب عدم پذیرش طرح شد. طرح مهم دیگر، طرح بانک جهانی ترمیم و توسعه بود. برخلاف آنچه گفته شده است، طرح بانک جهانی نه تنها به ابتکار آمریکا انجام نیافت، بلکه آمریکا با آن مخالف بود و این که گفته شده است دکتر مصدق با رد پیشنهاد بانک، بزرگ ترین خطای دوران حکومت خود را انجام داد؛ اصولاً با واقعیت تطبیقی ندارد. در این مورد تحقیقات مستند و ارزنده جناب آقای دکتر "مصطفی علم" بسیار روشنگر است. من ضمن توصیه به خواندن کتاب ایشان - نفت، قدرت و اصول - فصل مربوط به پیشنهاد بانک بین الملل را برای چاپ در مجله خدمتان فرستادم

انگلیس "بانک جهانی" را زیر نفوذ می گیرد

فصل سیزدهم از کتاب "نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن"، تألیف دکتر مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات "اطلاعات"، ۱۳۷۱.

پیشنهاد "بانک جهانی" که به آن اجازه

داده شود، تا پیداشدن راه حل نهایی مسئله نفت، صنایع نفتی ایران را موقتاً اداره کند،

از جانب حبیب الله اصفهانی سفیر پاکستان در واشنگتن بیگیری شد که عقیده داشت این بانک می تواند نقش فعالی در کمک به کشورهای عضو

**مصدق نیز محتوای نامه
بانک جهانی را "خیلی
انگلیسی" یافت و به
هندرسن، سفیر آمریکا گفت
من نمی فهمم چرا یک سهم از
منافع نیز باید به "خریدار
عمده" اختصاص داده
شود؟ مگر این که قبول کنیم
خیلی ساده معنای آن این
است که بانک جهانی
به عنوان عامل انگلیس کار
می کند و سعی دارد رژیم
امتیاز نامه ای را دوباره
مستقر نماید**

**بریتانیا تصور می کرد
مصدق مفاد نامه بانک**

جهانی و پیشنهادها را

محرمانه نگاه خواهد داشت،

تا زمانی که راه حل مناسبی

به دست آید، اما کور خوانده

بود، چه مصدق متن نامه

گارنر و جواب خود را برای

اطلاع عموم انتشار داد تا

نشان دهد قصد ندارد پشت

درهای بسته وارد هیچ

معامله ای شود

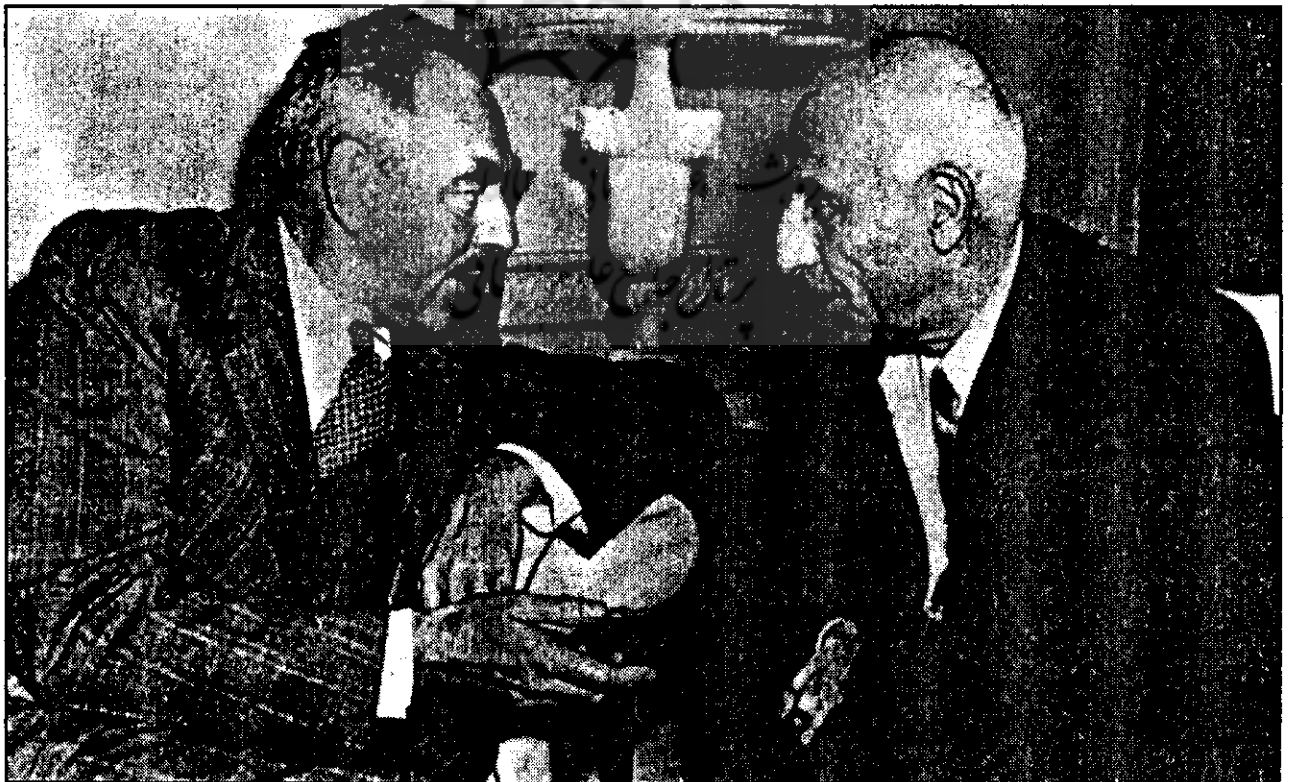
خویش بازی کند. با پشتیبانی دولت پاکستان و نماینده آن کشور در هیئت مدیره بانک (یعقوب شاه)، اصفهانی از رابرت گارنر، معاون رئیس کل بانک خواست و او را تشویق کرد در مدتی که مصدق در واشنگتن بود، با او ملاقات کرده و طرحی به وی ارائه کند که براساس آن بانک بتواند در جهت حل مسئله نفت ایران پا پیش بگذارد.^(۱)

روز ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱، گارنر به اتفاق اصفهانی با مصدق ملاقات کردند، و این مسئله را مورد بحث قرار دادند که در همان حال که ایران و انگلیس در زمینه به دست آوردن راه‌حلی برای اختلافات خود فعالیت می‌کنند، یک برنامه موقتی برای ادامه جریان نفت ایران تنظیم شود. مصدق اظهار تمایل کرد به محض تنظیم این برنامه آن را مورد توجه و مطالعه قرار دهد، به شرط آن که با قانون ملی شدن نفت ایران هماهنگی داشته و ضمناً مستلزم استخدام پرسنل انگلیسی نباشد.^(۲)

گرچه انگلیس‌ها سعی کردند گارنر را از سفر به لندن و دنبال کردن این برنامه سرخورده کنند، ولی او ترتیب اثر نداد و برنامه‌اش را دنبال کرد. در لندن او به اعضای کابینه انگلیس گفت: "برنامه‌ای که در نظر دارد، برای (AIOC) موقعیت بی نظیری به وجود خواهد آورد چه، طبق این برنامه (AIOC) خریدار عمده و توزیع کننده اصلی نفت ایران خواهد شد. وزرای انگلیس برنامه او را از لحاظ اصولی مورد تأیید قرار دادند ولی به گارنر توصیه کردند قبل از انجام انتخابات ایران از سفر به تهران خودداری کند.^(۳) دلیل این امر، آن طور که ایدن، وزیر خارجه انگلیس برای فرانکز سفیر این کشور در واشنگتن توضیح می‌دهد، چنین بوده است: "ما مایل نیستیم یک برخورد زودرس (از طرف بانک جهانی) موقعیت مصدق را (در انتخابات

پارلمان) مستحکم کند. از طرف دیگر می‌خواهیم با طولانی شدن مسئله، دیگ نفت از جوش بیفتد و برای ایرانی‌ها یا امریکایی‌ها فرصتی به وجود نیاید تا احیاناً در این مدت دست به کار احمقانه‌ای بزنند."^(۴) اما وقتی مدتی گذشت و مصدق از جانب گارنر خبری نشنید، با فرستادن پیامی به او دیگ نفت را از جوش انداخت، چه در پیام گفته می‌شد تعدادی از مؤسسات مختلف با ایران تماس گرفته و خواهان خرید فوری مقادیری از نفت این کشور شده‌اند و اگر گارنر یا نمایندگان او تا روز ۱۶ دسامبر به ایران نیایند، دولت ایران مبادرت به انعقاد قراردادهای فروش با آنان خواهد کرد. علاوه بر این، یکی از روزنامه‌های تهران به نام "شاهد" امکان دیگری را مطرح کرد، به این ترتیب که نوشت: از آنجا که انگلیس و متحدان آن کشور نفت ایران را تحریم کرده‌اند، دولت راهی ندارد جز آن که سعی کند نفت خود را به روسیه و کشورهای اروپای شرقی بفروشد.^(۵)

گارنر فوراً از (AIOC) خواست که نماینده تام‌الاختیار خود را به واشنگتن بفرستند تا با کمک او هر چه زودتر برنامه‌ای را که برای نفت ایران دارد، به مرحله تنظیم نهایی برساند. وقتی کمپانی از چنین اقدامی خودداری کرد، اوچن بلک رئیس کل بانک جهانی به لندن رفت و با ایدن شخصاً ملاقات کرد. بر اثر این ملاقات، ایدن (AIOC) را ترغیب کرد دو تن از نمایندگان عالی مقام خود یعنی نویل گس و اچ‌ای استوارو را روانه واشنگتن کند. اما جز اعزام این دو نماینده مذاکرات مفصل "بلک"، با مقامات انگلیسی، هیچ نتیجه قابل ملاحظه دیگری نداشت.^(۶) در نیمه دسامبر، دولت ایران به بانک فشار آورد که هر چه زودتر نمایندگان خود را به تهران بفرستد. ایدن تقاضای مصدق را از بانک یک "باچ‌خواهی آشکار"



تلقی کرد که هدف آن کمک به شخص خویش برای برطرف کردن مشکلات سیاسی‌اش به‌ویژه در جریان انتخابات است. او به سر اولیور فرانکز دستور داد هرچه از دستش برمی‌آید انجام دهد، تا گارنر را از فرستادن نمایندگانی به تهران، برای مذاکره منصرف نماید.^(۷)

گارنر و بلک به فرانکز توضیح دادند انجام سفری به تهران ضروری است. چه در غیر این صورت ایرانی‌ها منطقی‌می‌توانند ما را سرزنش کنند از این که در همان حال که برای مذاکره با مقامات دولت انگلیس به لندن

می‌رویم، تقاضاهای مکرر آنها را برای سفر به تهران ندیده می‌گیریم و به آن اعتنا نمی‌کنیم.

بلک اصرار می‌ورزید که بانک، به عنوان یک سازمان جهانی ناگزیر است از جهت‌گیری به نفع هر کدام از طرفین درگیر، اجتناب ورزد. با وجود این، او قول داد بهترین مساعی خود را به کار بندد تا هدف‌های انگلیس عملی شود و همچنین هرگونه نامه یا پیشنهادی را که برای مصدق به تهران می‌فرستد، قبلاً با دولت بریتانیا در میان بگذارد. برای آن که نشان دهد در این قول خود صمیمی است، بلک نامه‌ای را که می‌خواست به عنوان مصدق فرستاده و در آن اطلاع دهد در نظر دارد "تورکیلدریبر" یک مشاور نفتی را برای بازدید از تأسیسات نفتی و مشاوره با بانک، در مورد چگونگی عملیاتی که باید انجام شود به ایران بفرستد، برای ایدن ارسال داشت. ایدن پاسخ داد که ریبر باید صبر کند تا گس از لندن به واشنگتن بیاید و قبل از آن که عازم تهران شود، با او مشورت کند. او همچنین به اطلاع

بلک رساند که "مصدق مواجه با مشکلات مهم سیاسی است" و اصرار ورزید "بگذارید چند هفته‌ای با این مشکلات دست و پنجه نرم کنید، زیرا ادامه کار او در پست نخست‌وزیری از نظر بریتانیا نامطلوب است."^(۸)

جرج میدلتون، کاردار سفارت بریتانیا در تهران امیدوار بود بانک سرانجام به این نتیجه برسد که کسی را به تهران نفرستد. او طی گزارشی به وزارت خارجه بریتانیا توصیه کرد، "نشان دادن سکوت و بی‌تفاوتی ظاهری، بهترین اسلحه‌ای است که ما در شرایط فعلی می‌توانیم در ایران به کار گیریم." اما لوی هندرسن سفیر جانشین‌گریدی از طرف آمریکا در تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش اصرار می‌ورزید که بانک باید فوراً نماینده‌ای را با اختیارات کامل به تهران بفرستد، در غیر این صورت مصدق احساس خواهد کرد چاره‌ای ندارد جز این که نفت را به بلوک شوروی بفروشد. در پاسخ به این استدلال، وزارت خارجه انگلیس از طریق خبرگزاری رویتر چنین پاسخگویی کرد: "از آنجا که هم‌اکنون رومانی آن قدر مازاد نفت دارد که پیشنهاد فروش آن را به غرب کرده، از لحاظ تجارتي دلیلی وجود ندارد که اروپای شرقی نفت ایران را بخرد."^(۹)

بالاخره بانک جهانی تورکیلدریبر را به اتفاق کارشناس دیگری به نام "هکتور پرودوم" از اداره وام‌های خود به تهران فرستاد و نامه‌ای نیز برای مصدق ارسال داشت که در آن اصول کلی که بانک تعیین کرده بود، تا براساس آن اداره موقت امور نفت ایران را به عهده گیرد، اعلام گردیده بود.

با آن که این نامه با مشورت نزدیک گس و (AIOC) تهیه شده بود، عده‌ای در وزارت خارجه انگلیس عقیده داشتند، اصلاً بانک جهانی نباید به هیچ‌وجه با مصدق مکاتبه برقرار کند؛ با این همه سر راجر مکینز اظهار

عقیده کرد "از آنجا که بانک با ما و کمپانی قبلاً در این باره به‌طور مشروح مشاوره کرده، غیرمنطقی خواهد بود که سعی کنیم از مکاتبه گارنر و مقامات رسمی دیگر بانک با دولت ایران جلوگیری به عمل آوریم."^(۱۰)

ریبر و پرودوم سر راه خود به تهران در لندن توقف کردند تا آخرین مشاوره‌ها را با نمایندگان دولت انگلیس و (AIOC) به عمل آورند. "بازیل جکسون" معاون رئیس کل کمپانی آنچه در قوه داشت کوشید تا ریبر را به‌راه راست دلالت کند!^(۱۱) دو نماینده بانک آخرین روز سال ۱۹۵۱، سرانجام وارد تهران شدند و کمی پس از ورودشان نامه گارنر را تقدیم مصدق کردند که در آن گفته شده بود، بانک جهانی حاضر است برای برقراری مجدد عملیات نفتی با شرایط زیر به ایران کمک کند.

۱- عملیات نفتی تحت مدیریت گروهی از مدیران اجرایی طراز اول، که از طرف بانک از میان اتباع کشورهای بی‌طرف انتخاب خواهند شد، اجرا خواهد گردید و بانک آزاد است که در این گروه از مدیران غیرایرانی نیز استفاده کند. تمام مدیران، اعضای ستادی و دیگر کارکنان صنایع نفت در برابر بانک مسئولیت دارند (که به آن تمام اختیارات لازم داده خواهد شد... تا بتواند ادامه عملیات مؤثر را ممکن سازد.

۲- خدمات بانک به عنوان یک اقدام موقتی تلقی می‌شود... بدون آن که به حقوق قانونی طرف‌های ذینفع کوچک‌ترین خللی وارد کند.

۳- بانک برای فروش نفت به صورت عمده، دست به انعقاد یک قرارداد کلی از طریق سازمان‌های توزیع معتبر و شناخته‌شده خواهد زد. عواید حاصله از فروش پس از وضع هزینه‌ها، به این ترتیب تقسیم می‌شود: یک سهم به ایران داده خواهد شد و یک سهم برای "خریدار عمده" منظور می‌شود و الباقی نزد بانک به عنوان وجه‌الضمان می‌ماند. جزئیات مربوط به نرخ فروش نفت و درصدی که از منافع تقسیم خواهد شد در گزارش مشروح پیشنهادی بانک خواهد آمد.

۴- قبل از تقدیم این گزارش مشروح، بانک می‌خواهد بداند آیا شرایط پیشنهادی فوق مورد موافقت دولت ایران است؟ بانک چنین سؤالی را از

پیش نویس قرارداد میان بانک جهانی و دولت ایران که قرار بود توسط گارنر به عنوان اساسی برای مذاکره مطرح شود، توسط نویل گس عضو هیئت‌مدیره (AIOC) تهیه شده بود. در حقیقت ایدن موفق شده بود بانک جهانی را به صورت آلتی برای پیشبرد نظرات دولت بریتانیا و (AIOC) در ایران درآورد

دولت بریتانیا نیز کرده است.^(۱۲)

روشن است این نهایت حيله گری و تزویر بانک جهانی را می‌رساند که می‌گفت از دولت بریتانیا نیز سؤال مشابهی کرده که قبلاً مطمئن شود با این شرایط موافق است یا نه، چه جزئیات این نامه و شرایط پیشنهادی قبلاً با اطلاع و مشورت کامل بریتانیا و (AIOC) تنظیم شده بود. در حقیقت وقتی مقامات رسمی سفارت آمریکا در تهران لحن نامه و مفاد آن را "خیلی انگلیسی" تلقی کردند، حداقل آقای پرودوم بایستی تغییراتی در ترکیب آن

می‌داد. مصدق نیز محتوای نامه را "خیلی انگلیسی" یافت و به هندرسن، سفیر آمریکا گفت من نمی‌فهمم چرا یک سهم از منافع نیز باید به "خریدار عمده" اختصاص داده شود؟ مگر این که قبول کنیم خیلی ساده معنای آن این است که بانک جهانی به عنوان عامل انگلیس کار می‌کند و سعی دارد رژیم امتیازنامه‌ای را دوباره مستقر نماید.^(۱۳)

بریتانیا تصور می‌کرد مصدق مفاد نامه و پیشنهادها را محرمانه نگاه خواهد داشت، تا زمانی که راه حل مناسبی به دست آید، اما کور خوانده بود، چه مصدق متن نامه گارنر و جواب خود را برای اطلاع عموم انتشار داد تا نشان دهد قصد ندارد پشت درهای بسته وارد هیچ معامله‌ای شود.

مصدق در نامه جوابیه خود به گارنر نوشته بود، پیشنهادهای او با مذاکراتی که با هم در واشنگتن کردند هماهنگ نیست و چند مسئله را در این رابطه مطرح ساخته بود. اولاً معنای مدیران اجرایی "بی طرف" چیست و

این مدیران اجرایی غیرایرانی که قرار است از طرف بانک استخدام شوند، اتباع کدام کشورها هستند. ثانیاً این "خریدار عمده" کیست و چرا باید به هر خریداری که هیچ مشارکتی با ایران ندارد، مانند ایران یک سهم از منافع حاصله داده شود؟ در مورد تقاضای بانک برای برخورداری از "اختیارات کامل" نیز مصدق به گارنر تذکر داده بود طبق قانون ملی شدن نفت ایران، اختیاردار کامل نفت فقط و منحصرأً دولت ایران است، از این رو بانک می‌تواند تنها در چارچوب هیئت مختاری که از طرف ایران تعیین می‌شود کار کند و نمی‌تواند هم عامل ایران باشد و هم دولت بریتانیا. مصدق سپس متذکر شده بود بانک فقط می‌تواند بابت سرویس و خدماتی که در اختیار دولت ایران می‌گذارد، کمیسیون دریافت دارد و در مورد این پیشنهاد بانک که سرویس و خدمات آن "بدون آن که به حقوق قانونی طرف ذینفع کوچک‌ترین خللی وارد کند" نیز متذکر شده بود، "دولت ایران آزاد است هر پیشنهادی را که خللی به حقوق قانونی آن وارد کند، رد نماید و این مسئله تازه‌ای نیست و ما همیشه این حق را داشته‌ایم."^(۱۴)

در وزارت خارجه، "پیتر رمز بوتهام" از اداره روابط اقتصادی اظهار

عقیده کرد که مصدق سؤالات صحیح و شایسته‌ای را مطرح کرده و هر گونه کوشش از طرف بانک جهانی برای پاسخ دادن به آنها "بدون شک از مقاصد پنهانی (انگلیسی) یعنی استقرار مجدد (AIOC) در موقعیت سابق خود در ایران به عنوان خریدار انحصاری نفت این کشور و سهم شدن در منافع، پرده بر خواهد داشت." وی همچنین می‌گفت "به نظر من، از لحاظ بانک جهانی غیرعقلانه است که فشار بیاورد تا وضع سابق، دوباره به حال خود بازگردد."^(۱۵) اما ایدن این توصیه را نادیده گرفت و به فرانکز دستور داد به بانک جهانی بگوید "به هیچ وجه نباید به

خاطر آن که نظریات مصدق رعایت شود، از اصول اساسی که در پیشنهادهای خود مطرح کرده صرف نظر نماید." ایدن نگران بود می‌آید امریکایی‌ها - از طریق تعدیل پیشنهادی بانک جهانی - که در حقیقت پیشنهادهای خود ایدن بود به مخالفت‌های مصدق روی خوش نشان دهند.^(۱۶)

در این میان، چرچیل تصمیم گرفت شخصاً به آمریکا برود تا موافقت آن کشور را در اختلاف نفت ایران، و پاره‌ای مسائل مهم دیگر جهانی به دست آورد. موعد پرداخت اقساط سنگین وام‌هایی که بریتانیا از آمریکا گرفته بود فرارسیده و چشم‌انداز یک ورشکستگی اقتصادی در لندن اجتناب‌ناپذیر بود... همه چیز حاکی از یک ورشکستگی ملی و تلاشی حوزة استرلینگ بود.^(۱۷) در آخرین روز سال ۱۹۵۱، چرچیل با کشتی روانه آمریکا شد، در حالی که هیئت مهمی از جمله آنتونی ایدن وزیر خارجه و ژنرال "لرد ایسمی"

وزیر مشاور در امور کشورهای مشترک‌المنافع را به همراه خود داشت. روز ۵ ژانویه ترومن در کشتی ریاست جمهوری یک ضیافت شام رسمی به افتخار چرچیل و هیئت همراه بر پا کرد که در آن آچسن وزیر خارجه، وزیر دفاع، وزیر خزانه‌داری، رئیس کل ستاد مشترک، اورل هریمن و گروهی دیگر از رهبران برجسته آمریکا شرکت داشتند. پس از شام، چرچیل از آچسن پرسید "آیا احساس می‌کند دور این میز کسانی که امور جهانی را اداره می‌کنند، و نه کسانی که می‌خواهند بر جهان تسلط یابند، جمع شده‌اند به منظور آن که دنیا را نجات دهند؟" وقتی مذاکرات خصوصی میان ترومن و چرچیل با شرکت وزرای خارجه دو طرف شروع شد، چرچیل با توضیح و تأکید بر همان نکته‌ای که با آچسن در میان گذارده بود، به نیاز بر این که دو کشور وحدت هدف‌های خود را در مسائل جهانی نشان دهند اصرار ورزید و به خصوص گفت که در مورد مسائل خاورمیانه باید سرسختی و قاطعیت نشان داد. او به‌ویژه بر این نکته انگشت گذارد که "بشتیبانی آمریکا از بریتانیا در اختلاف نفت با ایران به نفع ایالات متحده و تمامی جهان غرب است." و اضافه کرد: "اگر امریکایی‌ها بتوانند محکم در کنار

گرچه مصدق خبر نداشت

در واشنگتن و لندن

محرمانه چه می‌گذرد،

با وجود این، نسبت به

کل جریان مظنون شد.

او به یک نماینده مجلس

ایران گفت "انگلیس‌ها به

بانک جهانی فشار می‌آورند

تا امتیازی را با شکل و

هیئتی تازه به نفع (AIOC)

به دست آورند، اما من چنین

امتیازی به آنها نخواهم

داد."

انگلیس بایستند، ظرف مدت کوتاهی ایرانی‌ها تسلیم خواهند شد.^(۱۸) اما چرچیل که دید ترومن تمایلی به دادن چنین قولی ندارد، شب بعد این نغمه را دوباره با آچسن و ژنرال عمر برادلی ساز کرد. او سخنانش را با انتقاد از سیاست اتلی نخست‌وزیر قبلی حکومت کارگری انگلیس آغاز نمود و گفت: "او موقعی از آبادان گریخت و دست به فرار زد که فقط چند رگبار از تفنگ‌های تفنگداران ما می‌توانست به کل ماجرا خاتمه دهد." و اضافه کرد: "انگلیس‌ها را به خفت‌بارترین وضع، با اردنگی از آبادان بیرون

ریختند، در حالی که اگر او زمامدار کشور بود، چنین وضعی هرگز اتفاق نمی‌افتاد... گرچه ممکن است کمپانی نفت سابقاً اشتباهاتی کرده باشد، اما این مطلب مربوط به گذشته است و نمی‌تواند دلیل آن شود که در برابر روش غیرقابل قبول مصدق ضعف نشان داد." جواب آچسن این بود که "اتلی و یارانش نمی‌توانستند به همان سادگی که آقای چرچیل گذشته را به دست فراموشی می‌سپارد، آن را فراموش کنند." آچسن گفت: "مشکل ایران از طبیعت ناسالم و غیرقابل پذیرش رفتار (AIOC) در آن کشور ناشی شده است و این امر یک مشکل ملی در ایران پدید آورده که اصل آن خیلی جدی‌تر، ریشه‌دار و بادوام‌تر از مسئله شخصیت خود آقای مصدق است."^(۱۹)

چرچیل و ایدن که دیدند آچسن را هم نمی‌توانند با خود همراه کنند، توجه خویش را به بانک جهانی معطوف داشتند، بلکه هدف‌هایشان را از این طریق انجام دهند. طی ضیافت‌هایی در بانک با حضور بلک و گارنر رئیس کل بانک جهانی و معاونش، ایدن توانست از بلک اطمینان بگیرد که وی به پیشنهادهایی که به ایران داده چسبیده است.

بلک همچنین قول داد، مخالفت وزارت خارجه آمریکا را از این لحاظ که پیشنهادهایی او "خیلی انگلیسی" است خنثی کند. از این مهم‌تر بلک حتی قول داد هر وقت بانک تصمیم گرفت جواب سوالات مصدق را بدهد، قبلاً با نویل گس از (AIOC) مشورت کند.^(۲۰)

روز ۹ ژانویه، در یک جلسه سطح عالی که در آن آچسن، ایدن و دستیارانشان شرکت داشتند، آچسن اظهار داشت با در نظر گرفتن اوضاع وخیم اقتصاد ایران، بیش از این موجه نخواهد بود تقاضای وام ۲۵ میلیون دلاری این کشور از بانک آمریکایی صادرات - واردات را در بوته اجمال بگذاریم. ایدن با اعطای چنین وامی مخالف بود. او دستورات صریحی از چرچیل دریافت داشته بود که به موجب آن "به آمریکایی‌ها بایستی گفته شود می‌خواهیم ایران را آن قدر زیر فشار اقتصادی بگذاریم تا به نوعی

راه‌حل در مورد مسئله نفت رضایت دهد." ویلیام راتتری از وزارت خارجه آمریکا گفت: "بدون کمک اقتصادی آمریکا، ایران اغوا خواهد شد که (نفت) خود را به روسیه یا کشورهای آقمار آن بفروشد" و این امر آن کشور را به سوی بلوک شوروی خواهد راند. ایدن باز هم با کمک آمریکا مخالفت کرد و گفت نباید این احساس را در ایرانی‌ها به وجود آورد که سیاست آمریکا و انگلیس در مورد کشورشان با یکدیگر در تضاد است.

آچسن، به مسئله پیشنهادهای بانک جهانی برگشت و گفت از نظر من این پیشنهادها برای ایران غیرمنصفانه است.

او می‌خواست بریتانیا با قبول غرامت نن به یک موافقت نهایی با ایران بدهد و بگذارد ایرانی‌ها خودشان صنایع نفت خویش را اداره کنند. جواب فرانکز سفیر انگلیس در واشنگتن خیلی صریح بود. او گفت: آنچه ما می‌خواهیم آن است که کماکان نفت ایران را در دست داشته باشیم.

ایدن نیز اصرار ورزید که خیلی بیشتر ترجیح می‌دهد پیشنهادهای کنونی بانک جهانی به عنوان راه‌حل جانشین اختلافات پذیرفته شود تا آن که نفت را فقط به امید ایرانی‌ها رها کنیم.

او استدلال کرد: "ایران بدون کمک قادر به اداره صنایع نفت خود نیست و این امر ممکن است منجر به آن گردد که... سرانجام کمونیست‌ها دست خود را در ایران باز می‌کنند."^(۲۱) از آنجا که ایدن می‌دانست طرح مسئله تهدید کمونیسم در آمریکا خریدار دارد، چندین بار این مسئله را مطرح کرد که نتیجه سوء مدیریت نفت توسط ایرانی‌ها، تسلط کمونیست‌ها بر آن کشور خواهد بود. آچسن با استفاده از بیانات خود ایدن گفت، اگر مسئله غرامت را بتوانیم تمام کنیم و موضوع

مدیریت نیز به طریقی حل گردد که حسن اداره صنایع نفت تضمین شود، آنگاه می‌توان به یک راه‌حل درازمدت دست یافت. آچسن طرحی را پیشنهاد کرد که به موجب آن بانک جهانی مبلغی را بابت غرامت برآورد کند که در برابر آن ایران بخشی از درآمد نفت خود را برای مدت پنج سال مجاناً در اختیار (AIOC) بگذارد و بقیه را نیز با تخفیف به آن کمپانی بفروشد. در این مدت بانک جهانی باید عملیات مربوط به اداره کمپانی را در دست بگیرد ولی سرانجام و پس از آن که این اطمینان به وجود آمد که خود ایرانی‌ها می‌توانند به صورتی شایسته کارها را اداره کنند، بانک جهانی باید کنار بکشد.

آچسن گفت: "این طرح نظری را که مصدق کراراً مطرح کرده که اولین مسئله باید توافق بر سر غرامت باشد، تأمین می‌کند."^(۲۲)

مصدق گفت:

از آنجا که نفت ایران ملی

شده است، بانک فقط

می‌تواند به عنوان نماینده

ایران عمل کند.

از این مهم‌تر مصدق

می‌خواست هیچ

تبعه انگلیسی

استخدام نشود.

چه، ایران اصولاً برای آن که

خود را از شر انگلیس‌ها

نجات دهد، نفت خویش را

ملی کرده است.

گارنر با هیچ کدام از

نظریات مصدق موافقت

نکرد

ایدن مخالفت با طرح آچسن را بسیار مشکل یافت و جواب داد که او و دستیارانش آن را مورد بررسی قرار خواهند داد، اما آنچه باطناً در نظر داشت این بود که به بررسی درباره چگونگی اجرای طرح سقوط حکومت مصدق بپردازد. مجلس ایران که قدرت اصلی مصدق در آن نهفته بود به پایان دوره خود نزدیک می شد و انتخابات مجلس آینده چند ماهی وقت می گرفت. انگلیس ها فکر می کردند در غیاب مجلس، از طریق به کار گرفتن اهرم شاه می توانند کلک نخست وزیر را بکنند.^(۲۳)

ایدن در بازگشت به لندن به فرانکز اطلاع داد که طرح آچسن "کاملاً غیرواقعی بینانه" و بنابراین غیرقابل قبول است. از این رو فرانکز باید به وزارت خارجه امریکا بگوید از نظر دولت انگلیس هرگونه پیشنهادی که برای حل اختلاف با ایران براساس ضبط اموال کمپانی باشد... (و) تمام سرمایه گذاری های خارجی بریتانیا را، که تا آن حد بدان متکی هستیم به خطر بیندازد، بسیار مشکوک و نگران کننده تلقی می شود. ایدن اضافه کرد: "به امریکایی ها بگویید ایرانی ها نمی توانند صنایع نفت را به صورتی مؤثر اداره کنند و بنابراین هیچ گونه قرارداد درازمدتی در مورد خرید نفت نمی شود با آنها منعقد کرد."^(۲۴) انتشار گزارش ریبر (کارشناس بانک جهانی) درباره بازدیدش از آبادان و ستایش از وضع خوب تأسیسات نفتی و سطح بالای عملیات حفظ و نگهداری این تأسیسات زیر نظر مدیران ایرانی، آب پاکی را روی این استدلال ایدن ریخت.

برای ریبر محرز شده بود که پرسنل ایرانی بدون دریافت کوچک ترین کمکی از کارشناسان خارجی می توانند سالانه معادل ۱۵ تا ۲۰ میلیون تن نفت خام و بیش از شش میلیون تن مواد نفتی تصفیه شده تولید کنند. او به این نتیجه رسیده بود که با این حد از توانایی، برنامه بانک جهانی هیچ شانسی برای تصویب شدن توسط مقامات ایرانی ندارد. گزارش ریبر طرح جانشین آچسن را برای مداخله بانک جهانی جانی تازه داد و پل نیتز به بلک گفت، این طرح تنها جانشین عملی پیشنهادهای بانک است بلک بی درنگ به مکینز گزارش داد و توصیه کرد: "اگر ما انگلیسی ها بخواهیم این طرح را زمین بزنیم... این کار را باید خیلی پرسروصدا، واضح و روشن انجام دهیم... در غیر این صورت آنها (امریکایی ها) هرگز از آن دست برنخواهند داشت."^(۲۵) بانک که با طرح آچسن، از این نظر که برای بریتانیا منافع کمی در آن پیش بینی شده بود مخالفت داشت، به وزارت خارجه امریکا اطلاع داد نسبت به شرکت در عملیاتی که ممکن است بیش از آنچه قبلاً برنامه ریزی

شده بود به طول بینجامد تردید دارد، اما این امر از فشار امریکا بر انگلیس چیزی کم نکرد. آچسن ضمن پیامی که برای ایدن فرستاد گفت: "من نگران آن هستم که بانک کماکان دنبال پیشنهادهای (اصلی) خود را بگیرد که از انعطاف لازم برخوردار نیست."

از این گذشته: "پیشنهاد بانک جهانی برای کنترل کامل مدیریت عملیات، از نظر ایرانی ها غیرقابل قبول است." نیتز که او هم روی همین زمینه کار می کرد، اصرار ورزید که مسئولیت نهایی بایستی به عهده خود ایرانیان گذارده شود. او پیشنهاد کرد بانک طرح جانشین آچسن را، که منجر به رسیدن به راه حل نهایی و قطعی خواهد شد، بپذیرد. نیتز همچنین خواست برای حل مشکلات مالی عاجل ایران، به گارنر اجازه داده شود نفت و محصولات نفتی تولید شده موجود در انبارهای آبادان را با ۵۰ درصد تخفیف بخرد و آن را به (AIOC) بفروشد. او استدلال می کرد "این پیشنهاد از سقوط اقتصاد ایران جلوگیری خواهد کرد و همچنین ذخایری را که ممکن است سرانجام از پشت پرده آهنین سردرآورد، به اردوی غرب خواهد کشاند."

برای تشویق بیشتر انگلیس ها، نیتز گفت: "می توان قسمتی از این ذخایر را به مصرف نیازهای سنگین سرویس های مورد نیاز امریکا در اقیانوس آرام رساند."^(۲۶) ایدن تمام این پیشنهادها را رد کرد و نوشت: "این پیشنهاد بسیار عجیب و غریبی است که، در حالی که دولت بریتانیا و کمپانی به خریداران بالقوه نفت ایران علیه خرید نفت مسروقه در ایران هشدار داده اند، از (AIOC) خواسته شود که نفت متعلق به خود را خریداری کند." ایدن می خواست بانک کماکان به پیشنهادهای اصلی خود بچسبد و وقت خویش را بیهوده بر سر طرح جانشین تلف نکند.

با وجود این، ایدن در نامه خود متذکر شده بود، من نمی خواهم دست نمایندگان بانک را ببندم! ایدن تأکید کرده بود امریکایی ها در حالت عصبی خویش که ناشی از این باور است که ایران قطعاً به دامان کمونیسم سقوط خواهد کرد... طرح پشت سر طرح تهیه می کنند و سرانجام از نامه خود چنین نتیجه می گرفت:

"من... تصور می کنم زمان آن فرارسیده که موضوع صراحتاً با وزارت خارجه امریکا در میان گذارده شود و روی این مسئله تأکید گردد که اگر ما با ایرانی ها به توافقی برسیم که تمام سرمایه گذاری های خارجی ما را در سراسر جهان تحت الشعاع قرار دهد، باید توجه داشت که کل موقعیت اقتصادی مان به چه صورتی در خواهد آمد... هیچ یک از پیشنهادهای وزارت

شاه به مصدق فشار آورد که به نوعی مصالحه دست یابد. مصدق گفت هیچ مصالحه ای امکان پذیر نیست و تنها فرمولی که از طرف بانک جهانی قبول می شود، آن است که (AIOC) را با هیئت و قیافه تازه ای به ایران بازگرداند و اگر شاه اصرار ورزد که پیشنهاد بانک را قبول کند، پیش نویس قرارداد با بانک را به مجلس تقدیم می کند ولی قبل از آن که در جلسات آن مطرح شود، از مقام خود استعفا خواهد کرد

خارجه آمریکا، از نظر دولت بریتانیا و کمپانی قابل قبول نیست... اگر آنها به فشار بر ما ادامه دهند تا زیر بار ترتیباتی برویم که منافع حیاتی بریتانیا را دچار مهلکه سازد، آنها بر سر دوراهی این انتخاب قرار خواهند گرفت که یا متحد نیرومند و مؤثری مانند انگلستان را در کنار خود داشته باشند و یا این ریسک را بپذیرند که ایران به دامان کمونیسیم سقوط کند، ریسکی که به نظر ما، امریکایی‌ها درباره آن مبالغه می‌کنند.^(۲۷)

البته در اینجا ایدن این حقیقت را نادیده گرفته بود که خود بارها خطر سقوط ایران را به دامان کمونیسیم، به رخ

امریکا کشیده بود. برنارد باروز از سفارت انگلیس در واشنگتن پیام ایدن را به نیتز ابلاغ داشت و ضمناً این شکایت بریتانیا را که دیگر عادی شده بود، باز هم برای او تکرار کرد که دولت ایالات متحده توجه کافی به اهمیت محافظت از منافع انگلیس ندارد.

پاسخ نیتز این بود که ما کاملاً تشخیص می‌دهیم که منافع آمریکا با (بریتانیا) که از خودمان محسوب می‌شود، بیش از مصدق هماهنگ است و ایالات متحده برای تقویت بنیه اقتصادی انگلیس به دقت علاقه‌مند به حفظ منافع و سرمایه‌گذاری‌های آن دولت در خارج از کشور می‌باشد. با وجود این، نیتز با تقاضای باروز مبنی بر آن که به سفیر آمریکا

در تهران دستور داده شود به مصدق اطلاع دهد که دولت ایالات متحده از طرح موقتی بانک جهانی بدون کم‌وکاست پشتیبانی می‌کند، موافقت نکرد.^(۲۸)

در این میان گارنر به همراه ریبر و برودوم که به واشنگتن بازگشته بودند، عازم تهران شد تا مشروح برنامه بانک جهانی را با مقامات ایرانی مورد گفت‌وگو قرار دهد. گفتنی است که پیش نویس قرارداد میان بانک جهانی و دولت ایران که قرار بود توسط گارنر به عنوان اساسی برای مذاکره مطرح شود، توسط نوبل گس عضو هیئت‌مدیره (AIOC) تهیه شده بود.^(۲۹)

در حقیقت ایدن موفق شده بود بانک جهانی را به صورت آلتی برای پیشبرد نظرات دولت بریتانیا و (AIOC) در ایران درآورد. گارنر با استفاده از موقعیت عالی خویش در این سازمان مالی بین‌المللی، یعنی تصدی پست معاون کل بانک، برای انگلیس‌ها کارهایی انجام می‌داد که خودشان نمی‌توانستند برای خودشان بکنند. یکی از این اقدامات به عنوان مثال آن بود که او از آچسن وزیر خارجه آمریکا و اشنیدر وزیر خزانه‌داری آمریکا تضمین گرفت تا زمانی که مذاکرات بانک و دولت ایران جریان دارد، هیچ‌گونه کمک مالی به ایران نشود. اقدام دیگر آن که وقتی ایدن نتوانست پیشنهاد آچسن را در مورد طرح درازمدت فعالیت بانک جهانی در صنایع نفت ایران رد کند، گارنر به جای او قدم به میان گذاشت و مسئله را فیصله داد. بلک، رئیس کل بانک و گارنر به وزارت خارجه گفتند که بانک فقط

علاقه‌مند به شرکت در برنامه‌های کوتاه‌مدت است و از طرف دیگر به انگلیس‌ها توصیه کردند علیه طرح آمریکا تا می‌توانند جاروجنجال به راه بیندازند.^(۳۰) ایجاد چنین وضعی برای انگلیس‌ها که خوشحال بودند ابتکارات بانک... ظاهر کاملاً مستقلی دارد، ایده‌آل بود. فرانکز به وزارت خارجه انگلیس گزارش کرد که بلک از نقطه نظرهای ما کاملاً اطلاع دارد... و بی‌نهایت مشتاق است هر چه بتواند برایمان انجام دهد.^(۳۱)

به دلایلی چند بانک جهانی از انگلیس پشتیبانی کامل می‌کرد. اشنیدر وزیر خزانه‌داری آمریکا که در اداره امور مالی بانک صاحب نفوذ بود، می‌خواست مشکل نفت ایران به طریقی حل شود که کمپانی‌های نفتی امریکایی را که سرنوشته‌شان را با (AIOC) یکی کرده بودند ناراحت نکند. وقتی بلک، رئیس کل بانک از رئیس کمپانی استاندارد اویل آف نیوجرسی سؤال کرد آیا کمپانی او مایل است به همراه تکزاکو و گلف به بانک جهانی کمک کند تا عملیات مربوط به اداره صنایع نفت ایران را به راه اندازند، جواب دو پهلوی وی آن بود که به‌طور کلی کمپانی‌های نفتی امریکایی علاقه چندانی ندارند، چنین وانمود شود که به "فرق" دیگران ناخنک می‌زنند.

اعمال نفوذ به نفع بریتانیا، ضمناً از جانب گروهی از مقامات انگلیسی بانک نیز انجام می‌شد که بسیاری از آنان سابقاً در مستعمرات یا سرویس‌های خارجی انگلیس خدمت می‌کردند و در جریان تصمیم‌گیری‌ها می‌توانستند اثر بگذارند. یکی از اینها ویلیام ایلیف از مستشاران سابق سفارت انگلیس در تهران بود که ریاست اداره وام بانکی جهانی را به عهده داشت. وی که از لحاظ سلسله مراتب اداری بلافاصله بعد از گارنر قرار داشت و به‌طور منظم در مورد مسائل مربوط به نفت مورد مشاوره قرار می‌گرفت، همواره می‌گفت گرچه بانک عمدتاً با پول امریکایی‌ها می‌چرخد، اما اداره آن در دست انگلیس‌هاست^(۳۲) و بالاخره سر اولیور فرانکز سفیر بریتانیا در واشنگتن و استاد سابق فلسفه اخلاقی، که دوستی نزدیکی با بلک برقرار کرده بود، نقش مهمی در هموار کردن راه به نفع کشور خویش بازی می‌کرد.^(۳۳) کشور کوچکی مانند ایران هرگز قدرت آن را نداشت که با این جبهه و دسته‌بندی سنگین انگلیس در بانک جهانی مقابله کند.

در چنین شرایطی بود که بلک و گارنر، هر دو به این عقیده رسیدند، برایشان بسیار مناسب‌تر است به جای آن که بی‌طرف باشند، طرف انگلیس را بگیرند، ولی این جهت‌گیری آنها گاه خیلی جلو می‌رفت. مثلاً وقتی بانک جهانی خواست ریبر را به عنوان مشاور نفتی استخدام کند، بلک موضوع را با سر راجر مکینز در وزارت خارجه بریتانیا چک کرد و پرسید آیا این انتصاب از نقطه نظر طرف انگلیسی قابل قبول است؟ و تنها وقتی که انگلیس‌ها با آن موافقت کردند ریبر توانست به استخدام بانک درآید. از این هم بالاتر،

حقیقت این بود که

انگلیس‌ها، با همکاری

"کارتل نفتی" و "بانک

جهانی" می‌خواستند ایران

را به خاطر آن که نفت

خویش را ملی کرده بود

مجازات کنند تا دیگر هیچ

کشوری این جرئت را

نداشته باشد که دست به

ملی کردن نفت بزند

اصولاً نقشه بانک در مورد نفت ایران تفاوت جزئی با آنچه را که "گس"، از (AIOC) تنظیم کرده بود داشت. گرچه مصدق خبر نداشت در واشنگتن و لندن محرمانه چه می‌گذرد، با وجود این، نسبت به کل جریان مظنون شد. او به یک نماینده مجلس ایران گفت "انگلیس‌ها به بانک جهانی فشار می‌آورند تا امتیازی را با شکل و هیئتی تازه به نفع (AIOC) به دست آورند، اما من چنین امتیازی به آنها نخواهم داد."^(۲۴) انگلیس‌ها نگران آن بودند ایالات متحده فشار آورد تا بانک جهانی پیشنهادهای خود را تغییر دهد.

برای جلوگیری از این موضوع از پل نیتز دعوت شد به لندن برود و در این باره یک سلسله مذاکرات انجام دهد. به نیتز و هارولد لیندر معاون وزارت خارجه امریکا گفته شد، بهتر است پیشنهادهای بانک جهانی به همین صورت، دست نخورده باقی بماند و نباید کاری کرد که مصدق فکر کند اگر آنها را رد کند، پیشنهادهای جالب توجه‌تری به او خواهد شد. انگلیس‌ها وانمود می‌کردند که به طور جدی و مثبت... کوشش می‌کنند راه حل رضایت‌بخشی برای مسئله نفت به دست آورند، اما این کار با مصدق عملی نیست و از نخست‌وزیر ایران تصویر شخصیتی ضد غربی ترسیم می‌کردند که سیاست‌های او بالاخره به تسلط کمونیسم در ایران منجر خواهد شد. آنها همچنین طی کوشش دیگری

برای آن که در اجرای طرح بانک جهانی از طریق نیتز و لیندر اثر بگذارند، آنها را تشویق کردند در لندن بمانند تا گارنر از ایران بازگردد.^(۲۵)

در این مدت گارنر در تهران گفت‌وگوهایی با مصدق و دستیارانش داشت و به آنها گفت بانک می‌خواهد به نمایندگی از هر دو طرف دعوی، صنایع نفت را اداره کند. برای انجام این منظور لازم است دست بانک باز باشد تا اعضای کادر فنی و ستادی خود را از هر ملیتی که باشند انتخاب کند. همچنین بانک در نظر دارد که نفت ایران را با تخفیف قابل توجهی به (AIOC) بفروشد. وقتی ایرانی‌ها سؤالات قبلی خود را درباره این مسئله تکرار کردند و خواهان پاسخ‌های روشن‌تری شدند، گارنر کوشید فقط به دادن جواب‌های شفاهی بسنده کند. بلکه، به گارنر توصیه کرده بود که پاسخ‌های خود را هرگز روی کاغذ نیاورد، چه مصدق با استفاده از چنین اسنادی بهانه به دست خواهد آورد که بانک را متهم کند به عنوان عامل کمپانی فعالیت می‌کند.^(۲۶)

مصدق گفت: "از آنجا که نفت ایران ملی شده است، بانک فقط می‌تواند به عنوان نماینده ایران عمل کند." از این مهم‌تر مصدق می‌خواست هیچ تبعه انگلیسی استخدام نشود. چه، ایران اصولاً برای آن که خود را از شر انگلیس‌ها نجات دهد، نفت خویش را ملی کرده است. گارنر با هیچ کدام از نظریات مصدق موافقت نکرد.^(۲۷)

در مورد چگونگی فروش نفت خام، گارنر گفت در نظر دارد به 'خریدار

عمده" یک تخفیف $\frac{1}{3}$ ۳۳ درصد در هر بشکه نفت به نرخ ثابت ۱/۲۵ دلار نفت خلیج بدهد و همچنین $\frac{1}{4}$ ۲۱ درصد از محل فروش هر بشکه نفت را به عنوان وجه الضمان غرامت در بانک نگاه دارد، تا وقتی مسئله غرامت به طور کامل حل شود. با این حساب، ایران که می‌بایستی در هر بشکه ۳۰ سنت نیز بابت هزینه‌های تولید و سرمایه گذاری بپردازد، فقط از بابت فروش هر بشکه نفت ۳۰ سنت عایدش می‌شد که معادل ۲۸/۴ درصد نرخ ثابت نفت در هر بشکه بود. در مورد نفت تصفیه شده، بانک برای

خریدار عمده ۴۵ درصد تخفیف براساس بهای ثابت در خلیج مکزیک مطالبه می‌کرد. ایرانی‌ها متقابلاً پیشنهاد کردند نفت خام را با ۲۵ درصد و نفت تصفیه شده را با ۲۰ درصد تخفیف، براساس قیمت‌های پیشنهاد شده، به خریدار عمده بفروشند.^(۲۸) گارنر برای رد فوری این پیشنهاد کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداد.

حقیقت این بود که انگلیس‌ها، با همکاری "کارتل نفتی" و "بانک جهانی" می‌خواستند ایران را به خاطر آن که نفت خویش را ملی کرده بود مجازات کنند، تا دیگر هیچ کشوری این جرئت را نداشته باشد که دست به ملی کردن نفت بزند. گارنر چنان مشتاق اجراء شدن اهداف انگلیس در ایران بود که حتی جورج میدلتون کاردار سفارت

انگلیس در تهران عقیده داشت او در رفتارش نسبت به ایرانیان "خیلی سخت‌گیر" است و به همین دلیل مورد انتقاد هندرسن سفیر امریکا در تهران نیز قرار گرفته است. هندرسن در گزارش خود به وزارت خارجه امریکا اعلام داشت: "ایرانی‌ها قابل انعطاف نیستند و مایل‌اند به نتیجه برسند. اما از نظر گارنر در برابر پیشنهادهای او هیچ کس خودش را از پنجره بیرون

نینداخت."^(۲۹) وقتی مذاکرات به بن‌بست رسید، هیئتی از سنای ایران به ریاست احمد متین‌دفتری کوشید به مصالحه‌ای دست یابد، اما بانک از موضع اصلی خود کوچک‌ترین حرکتی نکرد. هیئت بانک جهانی روز ۲۱ فوریه ۱۹۵۲ تهران را به قصد لندن ترک گفت تا با ایدن ملاقات کند.

وقتی به گارنر گفتند ایدن برای شرکت در جلسه شورای "ناتو" به لیبسون رفته و تا روز ۲۸ فوریه نیز باز نخواهد گشت، جواب داد: پس باید منتظر بمانم.^(۳۰)

در این میان وزارت خارجه انگلیس کوشید نیتز را چنین تحت تأثیر قرار دهد که حتی یک مؤسسه "بی‌طرف" نظیر بانک جهانی نیز نمی‌تواند با مصدق سرسخت به قرارداد معقولی برسد. گارنر دو جلسه با ایدن ملاقات کرد و گزارش کاملی از مأموریت خود و مشکلاتی که با امریکایی‌ها برای به دست آوردن تأییدشان نسبت به رفتار سخت خویش داشت، به او داد. معذالک وی قول داد: "تمام مساعی خویش را به کار خواهد بست تا

در اجتماعی از نمایندگان تازه انتخاب شده مجلس جدید، مصدق گفت: "ترتیباتی که توسط بانک جهانی داده شده، اگر اجرا شود، ایران را به جهنم خواهد فرستاد و این کشور را حتی از حق حاکمیت ملی خود محروم خواهد کرد."

اطمینان یابد ایالات متحده محکم پشت سر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهد ایستاد و هیچ دلیلی به دست ایرانی‌ها نخواهد داد که امیدوار باشند می‌توانند امریکایی‌ها را بر ضد انگلیس‌ها به بازی بگیرند.^(۴۱)

وزارت خارجه انگلیس درس‌های لازم را در این مورد که چه انتظاراتی دارند به گارنر و پرودوم داد. به پرودوم دستور داده شد که به تهران بازگردد و یادداشتی نیز به دستش دادند که در مذاکره با ایرانی‌ها از آن به عنوان راهنما استفاده کند. از آنجا که مصدق مخالف بود بانک به عنوان نماینده هر دو طرف عمل کند، به پرودوم گفته شد، در قراردادهای جداگانه ایرانی‌ها و انگلیس‌ها از کلمات متفاوتی استفاده کند، به این معنی که در قرارداد با ایران فقط گفته شود بانک به حساب ایران عمل می‌کند و در قرارداد با انگلیس ذکر گردد که بانک به نمایندگی از منافع که به انگلیس‌ها مربوط می‌شود اقدام می‌نماید. با وجود این، در عمل چنین شد که مشاور حقوقی بانک این کار را غیرقابل قبول تشخیص داد که دو متن متفاوت داشته باشد که در آنها به هر یک از دو طرف گفته شود که بانک فقط به نمایندگی از آن طرف اقدام می‌کند. در مورد مخالفت ایران با متخصصان و کارشناسان انگلیسی، از طرف وزارت خارجه به پرودوم توصیه شد که بگوید بانک با اعمال هرگونه تبعیضی مخالف است. برای برطرف کردن سوءظن ایران از انگلیس‌ها نیز به او گفته شد اعلام کند که بریتانیا حاضر به امضای یک "قرارداد دوستی" است که در آن ماده‌ای نیز گنجانده شود که براساس آن "هر دو طرف امضاکننده، عدم تمایل خویش را به هرگونه مداخله در امور داخلی طرف دیگر و یا توسل به هر اقدامی که مغایر استقلال سیاسی و اقتصادی طرف دیگر باشد، تصریح نمایند."^(۴۲)

به عبارت دیگر، بریتانیا می‌خواست بگوید از این پس دیگر چنین مداخلاتی در امور ایران نخواهد کرد. در بازگشت به تهران، پرودوم جلسات متعددی با مصدق و اعضای کمیسیون مشترک نفت داشت که طی آنها وی پیشنهادهای قدیمی بانک را همراه با توضیحات جدید انگلیس مطرح کرد. با وجود این، ایرانی‌ها محکم ایستادند. در این دور از مذاکرات عامل تازه‌ای نیز اضافه شده بود، به این ترتیب که ایرانی‌ها می‌خواستند این حق را داشته باشند که ۳۰ درصد از کل صادرات نفت خود را به مشتریان دیگری، جز "خریدار عمده" با همان قیمتی که به این خریدار قرار است عرضه شود، بفروشند. بانک چنین پیشنهادی را مطلوب نمی‌دانست، چه از یک طرف حق انحصاری خرید نفت ایران توسط (AIOC) را سست می‌کرد و از طرف دیگر به ایران امکان می‌داد مستقلاً وارد بازارهای نفت جهانی شود. پرودوم به لندن تلگرام زد تا موضع جدید ایران را به اطلاع (AIOC) برساند. از طرف (AIOC) به پرودوم اطلاع داده شد، هیچ‌گونه توافقی عملی نخواهد بود مگر آن که ایران استخدام پرسنل انگلیسی را قبول کند و همچنین بانک جهانی را به عنوان عامل هر دو طرف بپذیرد.^(۴۳) اما از نظر ایرانی‌ها این دو مسئله اصلاً قابل مذاکره نبود.

شاه به مصدق فشار آورد که به نوعی مصالحه دست یابد. مصدق گفت هیچ مصالحه‌ای امکان‌پذیر نیست و تنها فرمولی که از طرف بانک جهانی قبول می‌شود، آن است که (AIOC) را با هیئت و قیافه تازه‌ای به ایران

بازگرداند و اگر شاه اصرار ورزد که پیشنهاد بانک را قبول کند، پیش‌نویس قرارداد با بانک را به مجلس تقدیم می‌کند ولی قبل از آن که در جلسات آن مطرح شود، از مقام خود استعفا خواهد کرد.^(۴۴)

در این گیرودار تحولات جدیدی به انگلیس‌ها قوت قلب داد. میدلتون به وزارت خارجه گزارش کرده بود که ایران با یک بحران مالی روبه‌روست و به نظر شاه، مصدق بخش بزرگی از اعتبار خود را از دست داده، چه در انتخابات جدید تعداد کمتری از وکلای جبهه ملی به مجلس راه یافته‌اند. از این هم بالاتر، شاه به میدلتون گفته بود در صورت لزوم "ممکن است" دست به "تغییر نخست‌وزیر" بزند و یک "دولت نیرومندتر" روی کار بیاورد (که) بتواند مجلس جدید را کنترل کند. از این رو میدلتون توصیه می‌کرد با توجه به مذاکرات بانک با مصدق، اینک می‌توان در این مذاکرات در برابر مصدق موضع محکمی اتخاذ کرد.^(۴۵)

انگلیس‌ها از طرف علی سهیلی، سفیر ایران در لندن نیز، خبرهای تشویق‌آمیز دیگری شنیدند که اظهار امیدواری کرده بود با پشتیبانی دولت بریتانیا، مصدق از نخست‌وزیری برکنار خواهد شد. سهیلی به آیدن گفته بود وضع مصدق خراب شده و "اغلب ایرانیان از اوضاع فعلی سرخورده و خسته شده‌اند." او سپس اظهار کرده بود: "از هر راهی که بتواند به تغییر اوضاع کمک خواهد کرد."^(۴۶)

دولت بریتانیا، که از این ارزیابی‌های جدید از وضع مصدق شادمان شده بود، بیشتر علاقه‌مند شد وی از کار برکنار شود، تا بر سر اختلاف نفت با دولت او به مصالحه‌ای دست یابد. به این طریق مذاکرات "بانک جهانی" در تهران به شکست انجامید.

دولت ایران، به حق، عقیده داشت که موضع انگلیس، از زمان ملی شدن نفت تاکنون ذره‌ای تغییر نکرده و بریتانیا مصمم است (AIOC) و پرسنل انگلیسی را، زیر چتر "بانک جهانی" دوباره به ایران بازگرداند، در اجتماعی از نمایندگان تازه انتخاب شده مجلس جدید، مصدق گفت: "ترتیبی که توسط بانک جهانی داده شده، اگر اجرا شود، ایران را به جهنم خواهد فرستاد و این کشور را حتی از حق حاکمیت ملی خود محروم خواهد کرد."^(۴۷)

به نظر می‌رسید که در این مرحله، اعم از آن که مصدق شرایط بانک را بپذیرد یا نه، بریتانیا در موضع محکم‌تری قرار گرفته است. اگر مصدق این شرایط را می‌پذیرفت، بانک اداره صنایع نفت ایران را به دست می‌گرفت و به وسیله اعضای فنی و ستادی انگلیسی به تولید نفت می‌پرداخت و آن را با تخفیف بسیار زیادی به (AIOC) می‌فروخت، که علاوه بر سودی که از این راه به دستش می‌رسید، غرامت هم می‌گرفت. اگر شرایط را رد می‌کرد، انگلیس‌ها می‌توانستند با معرفی او به دنیا، به عنوان یک عنصر کله‌شق و سرسخت که حتی یک سازمان "بی‌طرف و بی‌غرض" نظیر بانک جهانی نیز نمی‌توانست با او اختلافی را حل کند، برای پیش بردن هدف خویش، زمینه جهانی فراهم سازند.^(۴۸)

پی‌نوشت‌ها:

۱- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۰ وزارت خارجه انگلیس. از فرانکز به



وزارت خارجه. ۱۰ نوامبر ۱۹۵۱. همچنین نگاه کنید به کتاب الول ساتن نفت ایران. صفحه ۲۷۴.

۲- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۲ از فرانکز به وزارت خارجه. ارسال متن یادداشت بانک جهانی. ۱۷ نوامبر ۱۹۵۱.

۳- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۰ وزارت خارجه انگلیس. از وزارت خارجه به فرانکز. ۱۶ نوامبر ۱۹۵۱. سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۵ وزارت خارجه انگلیس. از سفارت انگلیس در رم به وزارت خارجه. ۱۶ نوامبر ۱۹۵۱.

۴- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۴ وزارت خارجه انگلیس. از فرانکز به وزارت خارجه. ۱۲ دسامبر ۱۹۵۱.

۵- روزنامه "شاهد" ۲ دسامبر ۱۹۵۱.

۶- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۶ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از مکینز. یادداشت های مربوط به مذاکره با بلک.

۷- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۷ وزارت خارجه انگلیس. از فرانکز به آیدن ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ و از آیدن به فرانکز، ۱۸ دسامبر ۱۹۵۱.

۸- همان منبع. از فرانکز به آیدن. ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱. و آیدن به فرانکز. ۱۸ دسامبر ۱۹۵۱.

۹- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۶ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه ۸ و ۱۲ دسامبر ۱۹۵۱. سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۸ از میدلتون به وزارت خارجه، درباره مذاکراتی که با هندرسن انجام داده است.

۱۰- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۹ وزارت خارجه انگلیس. از فرانکز به آیدن. ۲۹ دسامبر ۱۹۵۱. سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۶ وزارت خارجه انگلیس. از وزارت خارجه به فرانکز. پیش نویس از مکینز. ۳۰ دسامبر ۱۹۵۱.

۱۱. همان منبع (هر دو نقل قول).

۱۲- همان منبع. نامه بانک جهانی به نخست وزیر ایران. تاریخ نامه ۲۸ دسامبر ۱۹۵۱ است و در تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۵۲ تسلیم نخست وزیر ایران شده است.

۱۳- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به سارل. ۷ ژانویه ۱۹۵۲.

۱۴- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. نامه نخست وزیر ایران به آقای گارنر. ۳ ژانویه ۱۹۵۲.

۱۵- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از رمز بوتهام. ۷ ژانویه ۱۹۵۲.

۱۶- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۶ وزارت خارجه انگلیس. از وزارت خارجه به فرانکز. ۵ ژانویه ۱۹۵۲.

۱۷- نامه به روزنامه تایمز لندن، از ال.اس. امری، یک سیاستمدار سالخورده محافظه کار، اول ژانویه ۱۹۵۲.

۱۸- مذاکرات در جلسات رسمی دین آچسن ۱۹۵۳-۱۹۴۹. در بخش سری اسناد ریاست جمهوری (قسمت میکروفیلم دانشگاه پرینستون - کتابخانه) حلقه ۵- ۲۳ ژوئن ۱۹۸۳.

۱۹- همان منبع. همچنین به کتاب خلقت. آچسن. صفحه ۵۹۹ مراجعه شود.

۲۰- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. تهیه کننده پیش نویس مکینز. ۷ ژانویه ۱۹۵۲. از فرانکز به وزارت خارجه ۱۰ ژانویه ۱۹۵۲.

۲۱- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۰۸ وزارت خارجه انگلیس. یادداشت از

فوریه ۱۹۵۲.

۳۸- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه. ۱۷ فوریه ۱۹۵۲. فرمول قیمت‌ها که توسط بانک جهانی پیشنهاد شده بود، به شرح زیر بود:

قیمت ثابت نفت خلیج فارس برای هر بشکه نفت خام: ۱/۷۵ دلار
۳۳ درصد تخفیف به خریدار عمده: ۵۸/ : دلار
۲۱ درصد به عنوان وجه الضمان: ۳۷/۰ دلار
هزینه‌های تولید و سرمایه‌گذاری: ۳۰/۰ دلار

خالص مبلغی که در هر بشکه به ایران تعلق می‌گیرد: ۵۰/۰ دلار
۳۹- همان منبع. از میدلتون به وزارت خارجه. ۱۳ فوریه ۱۹۵۲. سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. از هندرسن به وزارت خارجه آمریکا. ۱۷ فوریه ۱۹۵۲.

۴۰- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از باوکر از مذاکرات با آقای باوکر در میهمانی شام وزارت خارجه، ۲۸ فوریه ۱۹۵۲. از وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران. ۲۹ فوریه ۱۹۵۲.
۴۱- همان منبع.

۴۲- همان منبع. از وزارت خارجه به میدلتون. اول مارس ۱۹۵۱.
۴۳- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۵۰ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه. از پرودوم به (AIOC) II مارس ۱۹۵۲. از وزارت خارجه به میدلتون. از (AIOC) لندن به پرودوم، تهران. ۱۲ مارس ۱۹۵۲.

۴۴- همان منبع. از میدلتون به وزارت خارجه. ۱۳ مارس ۱۹۵۲.
۴۵- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۸۶ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه. ۱۱ مارس ۱۹۵۲.

۴۶- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۶ وزارت خارجه انگلیس. مذاکرات وزیر خارجه و سفیر ایران. ۱۱ دسامبر ۱۹۵۱.
۴۷- روحانی. تاریخ ملی شدن. صفحه ۲۵۶.

۴۸- نویسنده کتاب کوشید در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۸۸ با اوچن بلک، که در آن موقع در فلوریدا زندگی می‌کرد تماس بگیرد و گفت و گو کند. من اسناد منتشره وزارت خارجه انگلیس را که حاکی از آن بود که بانک جهانی در مورد اختلاف نفت ایران رفتار روراستی نداشته برایش فرستادم و تقاضای مصاحبه کردم. بلک از انجام مصاحبه به این بهانه که وقایع سال‌های ۵۲ - ۱۹۵۱ را به خاطر نمی‌آورد، عذر خواست و مرا در این مورد نزد یکی از همکاران سابقش فرستاد که پس از گفت و گو متوجه شدم اظهاراتش قانع کننده نیست و به اصطلاح طفره می‌رود.



ملاقات آیدن با آچسن در وزارت خارجه آمریکا. ۹ ژانویه ۱۹۵۲.

۲۲- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۶ وزارت خارجه انگلیس. از آیدن به وزارت خارجه. ۱۰ ژانویه ۱۹۵۲.

۲۳- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۰۸ وزارت خارجه انگلیس. یادداشت از جلسه منعقد در اتاق باوکر در وزارت خارجه. ۱۹ فوریه ۱۹۵۲.

۲۴- سند شماره ۳۷۰/۹۸۶۸۴ وزارت خارجه انگلیس. از آیدن به فرانکز. ۲۶ ژانویه ۱۹۵۲.

۲۵- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از شیرد به وزارت خارجه. گزارش نظریات ریبر که تسلیم سفارت آمریکا در تهران شده. ۱۸ ژانویه ۱۹۵۲. پیش نویس از مکینز. ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲.

۲۶- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۸۵ وزارت خارجه انگلیس. پیام آچسن به آیدن، ۸ فوریه ۱۹۵۲. از فرانکز به وزارت خارجه ۵ فوریه ۱۹۵۲.
۲۷- همان منبع. آیدن به فرانکز. ۹ فوریه ۱۹۵۲.

۲۸- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. مربوط به جلسه منعقد در وزارت خانه که طی آن درباره مأموریت بانک جهانی در ایران گفت و گو شد. ۱۱ فوریه ۱۹۵۲.

۲۹- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. از باروز به راس به اداره امور شرق در وزارت خارجه. ۹ فوریه ۱۹۵۲.

۳۰- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۶ وزارت خارجه انگلیس. از فرانکز به وزارت خارجه. ۱۲ دسامبر ۱۹۵۱. سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از مکینز. ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲.

۳۱- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۷ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس از مکینز. یادداشت از مذاکره با اوچن بلک. ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱. از فرانکز به وزارت خارجه. ۱۷ دسامبر ۱۹۵۱.

۳۲- سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۶ وزارت خارجه انگلیس. از آیدن به فرانکز. ۱۴ دسامبر ۱۹۵۱. سند شماره ۳۷۱/۹۱۶۱۷ وزارت خارجه انگلیس. یادداشت از مذاکرات وزیر خارجه با بلک. ۱۴ دسامبر ۱۹۵۱.

پیش نویس از مکینز. یادداشت از مذاکرات بلک با رئیس استاندارد اوایل آف نیوجرسی، ۱۳ دسامبر ۱۹۵۱.
۳۳- مصاحبه نویسنده کتاب با سر اولیور فرانکز. آکسفورده، انگلستان.

۵ ژانویه ۱۹۸۸.
۳۴- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به راس، درباره مذاکراتش با یک نماینده مجلس ایران. ۱۱ فوریه ۱۹۵۲.

۳۵- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۰۸ وزارت خارجه انگلیس. جلسه مقامات آمریکا و انگلیس در وزارت خارجه بریتانیا. ۱۴ فوریه ۱۹۵۲. پیش نویس از استرنگ. ۱۶ فوریه ۱۹۵۲. پیش نویس از رمز بوتهام. ۱۴ فوریه ۱۹۵۲.

۳۶- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۷ وزارت خارجه انگلیس. از میدلتون به وزارت خارجه. ۱۳ فوریه ۱۹۵۲. از وزارت خارجه به فرانکز. ۱۹ ژانویه ۱۹۵۲.

۳۷- سند شماره ۳۷۱/۹۸۶۴۸ وزارت خارجه انگلیس. از هندرسن به سفارت آمریکا در لندن. ۱۷ فوریه ۱۹۵۲. پیش نویس از رمز بوتهام. ۲۱